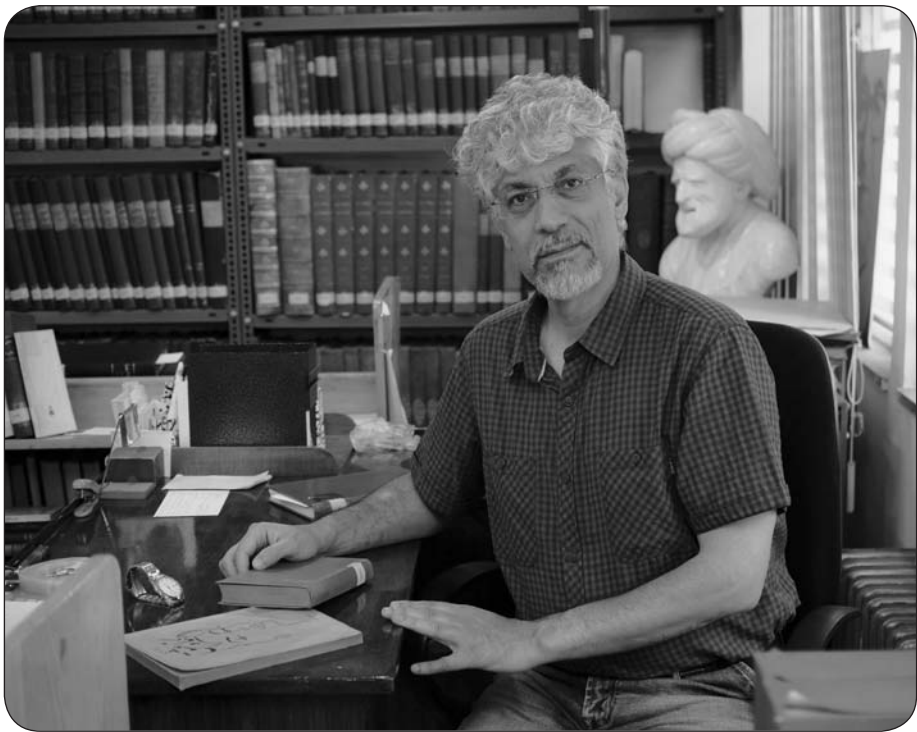


ارمغان مینوی

افاضات مینوی در باب غزالی نامه همایی

محمد دهقانی

نویسنده و مترجم



عکس از امید طاری فرد

یکی از آثار مهم و معتبر استاد جلال‌الدین همایی تحقیق جامع او دربارهٔ احوال و آثار امام محمد غزالی است که با عنوان کلی غزالی‌نامه نخست در سال ۱۳۱۸ و بار دوم حدود ۲۵ سال بعد در اسفند ۱۳۴۲ منتشر شد. مینوی این هر دو چاپ را با علاقه و به‌دقت خوانده و با یکدیگر مقایسه کرده و یادداشت‌های ریز و درشت بسیاری در حواشی صفحات آن‌ها نوشته است. اغلاط انشایی و چاپی آن‌ها را هم تصحیح کرده است. افزون بر این، در میان اوراق و اسناد به‌جا مانده از مینوی، مقاله‌گونه‌ای هم در انتقاد از غزالی‌نامه یافتیم که گویا آن را به قصد انتشار نوشته بوده اما بعداً، به هر دلیلی، از نشر آن منصرف شده است. در گفتار ذیل، نخست اهم یادداشت‌های مینوی را از حواشی هر دو چاپ غزالی‌نامه استخراج کرده‌ام و برای اطلاع و استفادهٔ خوانندگان و پژوهندگان علاقه‌مند بر اساس شمارهٔ صفحات آورده‌ام. سپس مقالهٔ منتشرنشدهٔ خود مینوی را هم، هرچند که بعضی مطالب آن با یادداشت‌های او مشترک است، برای مزید استفادت به پایان گفتار خود افزوده‌ام.

یادداشت‌های مینوی بر چاپ اول غزالی‌نامه

چاپ اول غزالی‌نامه همایی را «کتابخانه طهران» منتشر کرد. در پایان صفحهٔ عنوان کتاب تاریخ و محل نشر آن به این صورت مشخص شده است: «از سال ۱۳۱۵ [۱] تا سال ۱۳۱۸ [۱] هجری شمسی در چاپخانهٔ مجلس در طهران به چاپ رسید». مینوی کتاب را بلافاصله پس از انتشار به‌دقت خوانده و این یادداشت را در آغاز آن نوشته است: «با همهٔ غلط‌های خوشحالم که خواندمش و خوشحالم که چنین کتابی به فارسی چاپ شده است. لندن، اول ماه اوت ۱۹۴۷».

همایی در پیش‌گفتارگونه‌ای که بر کتاب نوشته است از زحمات فوق‌العادهٔ خود برای نوشتن آن یاد و به این بیت عربی استناد کرده است:

يَرَى النَّاسُ دُهْنًا فِي قَوَارِيرٍ صَافِيًا وَلَمْ يَدْرِ مَا يَجْرِي عَلَى رَأْسِ سَمْسِمٍ

مینوی در حاشیه نوشته است: «مثل این است که ترجمه از فارسی باشد». حق با مینوی است. «ما یجری علی رأس سمسِم» دقیقاً ترجمهٔ این تعبیر فارسی است که «چه بر سر کنجد آمده است». همین نکته ما را متقاعد می‌کند که این بیت را شاعری اصولاً فارسی‌زبان ساخته که می‌کوشیده است به عربی هم شعر بگوید.

اصل کتاب را همایی چنین آغاز می‌کند: «مردان بزرگ جهان را چنان که هستند مردم

ساده نتواند شناخت. هر کس به پندار خویش با آنان یار می‌گردد و از درونشان خبردار نیست» (ص ۱). معلوم است که همایی در سخن خود به این ابیات مشهور آغاز مثنوی مولانا، در وصف فی، نظر دارد:

بشنو این فی چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند
کز نیستان تا ما را بیریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
هر کسی از ظن خود شد یار من وز درون من نجست اسرار من

مینوی به سخن همایی ایراد گرفته و در کنار آن به طعنه نوشته است: «مگر مردان بزرگ فی هستند؟» در ادامه، همایی مدعی شده است که «شناسایی کامل به احوال رجال بزرگ تنها برای کسی میسر است که با بزرگان سنخیت داشته و در اندرون با آنان همراه باشد» (همان‌جا). مینوی زیر کلمه «اندرون» خط کشیده و باز با لحنی طعنه‌آمیز در حاشیه پرسیده است: «در بیرونی چطور؟» چند صفحه آن سوتر نیز همایی باز تأکید می‌کند که «دوستان و پیروان و همچنین دشمنان و مخالفانش هر کدام به یک نظر با این مرد عجیب سروکار دارند. [...] هر کس به ظنّ خویش با وی یار می‌گردد و از درونش خبردار نیست» (ص ۶). مینوی این‌جا هم در حاشیه نوشته است: «باز هم همان فی است!»

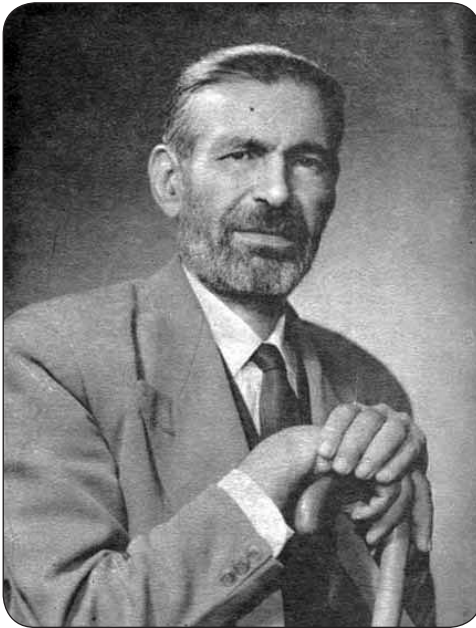
همایی با این مقدمه‌چینی‌ها می‌کوشد خواننده را قانع کند که خودش هم کسی است از سنخ غزالی، و به همین سبب شایستگی آن را دارد که درباره او تحقیق کند و کتاب بنویسد. سپس غزالی را «هموطن فردوسی» می‌خواند و از او با عنوان «نابغه طوس» یاد و تأکید می‌کند که «هم در مراحل علمی و هم در وادی سیر و سلوک روحانی همه مقاماتش غیرعادی و حیرت آور است» (ص ۳). مینوی در حاشیه این سخنان را «رجزخوانی و حماسه‌سرایی» دانسته و نوشته است: «تا مردم بدانند که جز نویسنده کسی غزالی را چنان که باید و شاید نشناخته است و سنخیتی و تساوی رتبه و درجه‌ای بین نویسنده و غزالی موجود است!»

همایی مخالفت دانشمندانی چون ابن‌رشد و ابن‌تیمیه با غزالی را کاری بیهوده و «خشت به دریا زدن و دریا به غربال پیمودن» دانسته است (ص ۷). مینوی زیر این عبارت اخیر خط کشیده و در کنارش نوشته است: «لا قیاس بین هذا و ذاک». (در حاشیه صفحه ۱۰ از چاپ دوم کتاب هم مینوی درباره همین عبارت نوشته است: «مناسبتی بین معنی آن دو عبارت و مورد بحث نیست.») در صفحه ۲۶ همایی در مورد نسب خلیفه فاطمی، عبیدالله

المهدی، به ابن خلّکان استناد کرده و مینوی سخن ابن خلّکان را در این مورد مشکوک دانسته و در حاشیه نوشته است: Doubtful. همایی در شرح احوال محمد بن هبة الله بسطامی در صفحه ۴۶ توضیح داده است که او در سال ۴۲۳ به دنیا آمد و چون پدرش که «از رؤسای شافعیّه بود» در سال ۴۴۰ درگذشت اصحابش «ابوسهل را به جای پدر نشانند». مینوی در حاشیه از روی تعجب پرسیده است: «در ۱۷ سالگی؟» در صفحه ۵۶ نیز همایی توضیحی درباره «حکمای خسروانی» آورده است که هیچ مستند نیست و مینوی باز هشدار داده است که این‌ها کلی‌بافی‌های بدون سند و مدرک است: Generalities without any evidence. همین عقیده در باب «فلسفه خسروانی» و «حکماء فهلوی» را همایی بدون ذکر مأخذ و با استناد کلی به شیخ اشراق و ملاصدرا در صفحات ۹۴ و ۹۵ هم تکرار کرده است. مینوی این دعاوی را هم با عبارت “Doubtful premises” مشکوک دانسته و در حاشیه نوشته است: «شیخ اشراق شوخی فرموده و همایی و هانری گُربن را فریب داده است». در صفحه ۹۶ نیز این عبارات را از همایی می‌خوانیم: «شاید فلسفه ایرانیان دفتری نبوده و از علمای زردشتی و مانوی سینه به سینه نقل می‌شده و این یادگارها تنها به شیخ اشراق رسیده». مینوی این‌ها را «خیالات واهی» خوانده است.

در صفحه ۸۴ همایی وزیر صمصام‌الدوله را با استناد به سخنان ابوحنان توحیدی «ابوعبدالله بن سعدان» دانسته است. مینوی سخن همایی را موثق ندانسته و در حاشیه نوشته است: «این‌که وزیر صمصام‌الدوله چه کسی بود مورد تردید است. خود توحیدی می‌گوید ابوعبدالله العارض، و بعضی از معاصرین ما حدس می‌زنند که مراد او ابن سعدان است، و این‌که آقای همایی به طور مسلم ابن سعدان را بر آن وزیر تطبیق می‌کند تهوّر و بی‌پروایی عجیبی است.» در جای دیگری (ص ۸۷)، همایی، باز بدون این‌که هیچ سند و شاهدی بیاورد، مدّعی شده است که «بسته شدن مدارس فلسفی آتن و پناه آوردن چند تن از فلاسفه به دربار انوشیروان و نظیر این‌گونه شواهد را در تاریخ فلسفه می‌بینیم». مینوی این‌جا هم به طعنه افزوده است: «لابد به وسیله یکی از حواش باطنه!»

در صفحه ۱۰۲، همایی در تمجید از غزالی چنین نوشته است: «داخل شدن دانشمندی بزرگ مانند غزالی در مسلک صوفیه و اهتمام علمی و عملی او در استوار ساختن مبانی این طریقه پیداست که چگونه اثرها خواهد بخشید!» مینوی گویا در انتقاد از غزالی یا صوفیه به این بیت سعدی استناد جسته است: «ریاضت‌کش از بهر نام و غرور / که طبل تهی را رود بانگ دور».



جلال‌الدین همایی

در صفحه ۱۰۹ این عنوان را می‌بینیم: «موقعیت غزالی». مینوی زیر «موقعیت» خط کشیده و کنار آن نوشته است: «از همایی که استعمال لفظ خصائل را بر سعدی عیب می‌گیرد چنین لفظی بسیار زشت است». در صفحه بعد، همایی از آثار عربی غزالی در ردّ زندقه و فلاسفه نام برده و مینوی در حاشیه یادآور شده است که غزالی رساله‌ای هم به فارسی نوشته است به نام «ردّ بر اباحیه»^۲.

در صفحه ۱۴۱ می‌خوانیم که غزالی «به تصریح خودش در کتاب المنقذ من

الضلال در ماه ذی‌القعدة و به نوشته طبقات الشافعیه ذی‌الحجّه سال ۴۸۸ به ترک همه چیز گفت و از بغداد بیرون رفت». با توجه به تصریح خود غزالی معلوم نیست چرا به سخن سبکی استناد شده است. مینوی هم در حاشیه تذکر داده است که «قول خود مرد [- غزالی -] بر قول سبکی ترجیح دارد». عجب آن‌که در صفحه ۱۶۶ هم همایی دیگر بار این توضیح بیهوده را آورده است: «معلوم می‌شود که مهاجرتش از بغداد در ذی‌الحجّه نبوده است زیرا در مدت پنج شش روز رسیدن به مکه به هیچ طریق ممکن نبود». مینوی هم زیر کلمه «ذی‌الحجّه» خط کشیده و باز در حاشیه تذکر داده است که «خود او [- غزالی -] گفته است ذی‌القعدة». در صفحات ۱۴۵ و ۱۴۶ نیز همایی چند بار به تاریخ و محل تألیف احیاء العلوم اشاره کرده و مینوی در حاشیه نوشته است: «چرا باید این همه تکرار کرد؟»

در صفحه ۱۵۷ همایی این دو بیت را از قول غزالی نقل کرده است:

و حُبِّبَ أَوْطَانُ الرِّجَالِ إِلَيْهِمْ مَا رَبُّ قَضَائِهَا الْفَوَاضِلُ
إِذَا ذَكَرُوا أَوْطَانَهُمْ ذَكَرْتَهُمْ عُهْدُ الصَّبَا فِيهَا فَحَتَّوْا لِذَلِكَ

مینوی اولاً زیر «هنالک» و «لذلک» خط کشیده و آن‌ها را مطابق وزن شعر به «هنالکا» و «لذلکا» تصحیح کرده و ثانیاً تأکید ورزیده که این دو بیت از ابن‌الرؤمی یا

کسی دیگر است. اما در حاشیه صفحه ۱۶۸ چاپ دوم با اطمینان افزوده است که «از ابن الترمی است».

در صفحه ۲۰۰ همایی این بیت را «در باره وفات و مدت زندگانی» غزلی آورده است:

نصیب حجة الاسلام زین سرای سپنج حیات پنجه و پنج و وفات پانصد و پنج

مینوی در حاشیه افزوده است: «قطعه تاریخ وفات و حیات غزلی منسوب به انوری در یادداشت‌های من از کلیات حلیمی شیروانی دیده شود^۲». در صفحات ۲۰۶ تا ۲۰۸، همایی چند بار تأکید کرده است که «عربی دانان بی ذوق» و «فضل فروشان عربی مآب» زبان فارسی را خراب کرده‌اند. مینوی سخنان همایی را در این مورد تکراری دیده و واژه «تکرار» را سه بار در حاشیه ۲۰۶ و ۲۰۷ نوشته است.

در صفحه ۲۱۲، ضمن اشعار عربی غزلی این دو بیت را می‌بینیم:

هَبْنِي صَبُوتٌ كَمَا تَرَوْنَ بَزْعَمَكُمْ وَ حَظِيْتُ مِنْهُ بَلْشَمُ خَدِّ أَزْهَرِ
إِنِّي اعْتَرَلْتُ فَلَا تَلُومُوا إِتَه أَضْحَى يُقَابِلُنِي بَوَجْهِ اشْعَرِ

همایی درباره این ابیات چنین توضیحی در پایین صفحه آورده است: «زبیدی می‌نویسد استاد سید عبدالرحمن بن سید مصطفی مضمون این دو بیت را در یک بیت آورده است: و قيل لم اعترلت فقلت لئلا يقابلني بوجه اشعري». مینوی در حاشیه تذکر داده است که «مضمون دو بیت نیست. فقط بیت دوم است».

در صفحه ۲۲۵، در حاشیه فهرستی که همایی از کتب و رسائل غزالی به دست داده، مینوی این جمله را افزوده است: «کتاب فواید الاحیاء هم منتخبی است از احیاء العلوم». ذیل صفحه ۲۲۶، درباره کتاب الدرة الفاخرة فی کشف علوم الآخرة، مینوی این توضیح را نوشته است: «در فرنگستان با ترجمه فرانسه چاپ شده است و من دارم». در صفحه ۲۲۸، همایی اشاره‌ای به ترجمه عربی کیمیای سعادت کرده است. مینوی در حاشیه همان صفحه توضیح داده است که «کیمیای سعادت را عمادالدین کاتب اصفهانی در ۵۷۶ در مصر که بود در دو مجلد ترجمه کرد برحسب خواهش القاضی الفاضل. الروضتين ج ۲ ص ۲۰ دیده شود». در صفحات ۲۲۵ و ۲۳۱ کلمه «المضنون» به غلط «المظنون» نوشته شده و مینوی آن را تصحیح کرده است.

در صفحه ۲۴۸، همایی در باب آن عده از شاگردان غزالی که در فتنه غز کشته شدند خوانندگان را به «ابن خلکان و تذکرة الحفاظ و طبقات الشافعية و مرآت الجنان» ارجاع داده

است. مینوی در حاشیه پرسیده است: «در چه مواضعی از این کتب؟» همایی در صفحه ۲۵۱ از ابوالفتح باقرجی، به عنوان یکی از شاگردان غزالی، یاد می‌کند و درباره‌اش می‌گوید که «در ۵۱۷ با سفارش نامه سلطان سنجر به بغداد رفت و مدرّس نظامیه شد. [...] وفاتش در غزنه به سال ۶۳۳ واقع شد». یعنی این باقرجی، اگر در ۵۱۷ جوانی ۲۵ ساله هم بوده باشد، باید بیش از ۱۴۰ سال عمر کرده باشد. مینوی کنار این گزارش نوشته است: «عجب عمری!» در صفحات ۲۸۶ و ۲۸۷ از چاپ دوم کتاب نیز در همین باب پرسیده است: «سند این خبر؟» و تأکید کرده است که «محال است. شاید ۵۳۳ بوده است. در چاپ اول هم همین طور است».

در صفحه ۲۶۱ که همایی به آثار احمد غزالی اشاره کرده، مینوی این توضیح را افزوده است: «از جمله آثار امام محمد غزالی مکتوبی است که آن را به عین‌القضاة همدانی نوشته و بی‌اندازه مؤثر است». در صفحه ۲۹۵، همایی از کسانی چون مسعود سعد سلمان و عثمان مختاری و عده‌ای دیگر به این مناسبت که معاصر غزالی بوده‌اند یاد کرده و شرحی درباره آن‌ها نوشته است. مینوی پرسیده است: «فایده ذکر این معاصرین که با او هیچ ارتباطی نداشته‌اند چیست؟»

در صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵ همایی پیشنهاد کرده است که «اسلوب فکر و فلسفه» غزالی «با دیگر فلاسفه مشرق» و «همچنین با فلاسفه بزرگ مغرب مانند دکارت و پاسکال و ولتر و اسپینوزا و کارلیل و هوبس و گاستدی و امثال آن‌ها جدا جدا مقایسه» شود. معلوم است که منظور از «هوبس و کارلیل» همان «هابز و کارلایل» است، اما معادل لاتینی نام ولتر (Voltaire) و کارلایل (Carlyle) را هم به اشتباه Volter و Karlyle ضبط کرده و مینوی ضمن تصحیح آن‌ها این توضیح را در حاشیه آورده است: «لزومی نداشت که در آن‌چه نمی‌داند داخل شود، وانگهی فلسفه این اروپائیان در ایران شهرتی ندارد و کتاب‌های این‌ها به فارسی ترجمه نشده است که آن‌ها را مقایسه کنید. تازه اگر معلوم کردید که توافق و اختلاف آن‌ها چه اندازه است چه حاصلی می‌برد؟» همین یادداشت با کمی تغییر و توضیح در صفحه ۳۷۰ از چاپ دوم هم به این شکل تکرار شده است: «لزومی ندارد که انسان در آن‌چه نمی‌داند داخل شود وانگهی فلسفه این اروپائیان در ایران شهرتی ندارد و در موقعی که چاپ اول این کتاب بیرون آمد (این اسم‌ها آن وقت هم بود) کتب این‌ها ترجمه نشده بود که با هم مقایسه کند. فرضاً توافق و اختلاف آن‌ها را معلوم می‌کرد چه حاصلی می‌برد، آن هم کسی که زبان فرنگی نمی‌داند و حتی

اسم فرنگی‌ها را نمی‌تواند درست نقل کند و فهم فلسفه فرنگی برای او مشکل است چنان که از حاشیه او بر مصباح الهدایه معلوم می‌شود».

در همان صفحه ۳۱۵ همایی المنقذ من الضلال غزالی را «نظیر اعترافات ژان ژاک روسو شمرده» است. مینوی این مقایسه را نابجا یافته و در حاشیه نوشته است: «چه جاهلی است که خیال می‌کند اگر کتاب غزالی شبیه به اعترافات ژان ژاک روسو باشد افتخار غزالی است». در حاشیه چاپ دوم کتاب (ص ۲۶۲) نیز مینوی در اعتراض به چنین مقایسه‌ای نوشته است: «اولاً نوع این دو کتاب متفاوت است. ثانیاً تشبیه به چیزی معروف‌تر باید کرد. ثالثاً چرا اعترافات تولستوی را نگفته است و اعترافات سنت اوگوستن را». همایی سپس بخش‌هایی از کتاب غزالی را ترجمه و تلخیص کرده است و مینوی ترجمه او را پسندیده و در صفحه ۳۱۷ نوشته است: «نمونه خوبی از ترجمه». در صفحه ۳۱۸ همایی در ترجمه بخشی از



مجتبی مینوی در بی‌بی‌سی

المنقذ چنین آورده است: «رشته تقلیدم از هم بگسست و عقاید میراثیم که از این و آن رسیده بود درهم شکست.» مینوی پرسیده است: «عقاید چطور در هم می شکند؟» در صفحه ۳۴۳ مینوی تعجب کرده است از این که همایی نام «امام شافعی» را در زمره متصوفه آورده و او را «صوفی!» قلمداد کرده است. چنان که در صفحه ۳۵۵ معلوم نیست چرا همایی تاریخ وفات ابن طفیل را، برخلاف روال معمولش، برحسب تقویم میلادی (سال ۱۱۸۵) ذکر کرده و مینوی به همین سبب در حاشیه نوشته است: «عجب!» در صفحه ۳۵۶، مینوی زیر عبارت «در این باره» خط کشیده و آن را به «در این خصوص» تصحیح کرده است. همایی در پایان کتاب (ص ۳۹۳) نوشته است: «سپاس خداوند جهان را که این بنده ناچیز با همه گرفتاری ها و فراهم نداشتن اسباب که عمده اش بضاعت علمی است به انجام این رساله که غزالی نامه اش نامیده است توفیق یافت.» مینوی زیر عبارت «بضاعت علمی» خط کشیده و نوشته است: «با آن همه ادعا که در سراسر کتاب کرده دیگر این شکسته نفسی خنک است.» در ذیل «فهرست اسماء الرجال» (ص ۴۰۲) مینوی نام «ابوالمظفر ایبوردی» را با ذکر شماره صفحات ۲۷۲ و ۲۷۴ افزوده و در عوض آن ها را از مقابل نام «انوری ایبوردی» زدوده و توضیح داده است که این صفحات مربوط به «ابوالمظفر ایبوردی است نه انوری» (ص ۴۰۵). علاوه بر این ها، مینوی بسیاری از سهوالقلم های همایی و نیز اغلاط چاپی را در سراسر کتاب اصلاح کرده است.

یادداشت های مینوی بر چاپ دوم غزالی نامه

در سرآغاز چاپ دوم کتاب (که تقریباً ۲۵ سال بعد منتشر شده^۴) همایی ادعا کرده است که «اغلاط مطبوعه و سهوالقلم ها که در چاپ اول روی داده بود سعی شده است که در چاپ تازه به کلی تصحیح و اصلاح شده باشد» (همایی، ۱۳۵۲: ۱). اما چنان که مینوی هم در حاشیه چاپ دوم متذکر شده بسیاری از آن اغلاط بر جای خود باقی مانده است و در این چاپ دوم هم نسبت به چاپ اول «تغییر بسیار کم دیده می شود». همایی ضمناً وعده داده است که «نامه های فارسی و عربی امام غزالی [...] انشاء الله ضمیمه کتاب حاضر طبع شود» (همان، ص ۱)، اما همان طور که مینوی هم در حاشیه تذکر داده این وعده نیز متأسفانه عملی «نشده است». در صفحه ۱۱۸ همایی نوشته است که پدر غزالی «یکی از دوستان صوفی مشربش را که ابوحامد احمد بن محمد راذکانی نام داشت وصی خود قرار داد». مینوی

به این سخن همایی ایراد گرفته و در حاشیه نوشته است: «ولی کسی نگفته است که آن صوفی ابوحامد احمد بود بلکه این دومی را شیخ او در فقه قبل از آن که به درس امام الحرمین برود گفته اند».

در پانویس صفحه ۱۲۵ همایی توضیحی را که ۲۵ سال پیش تر درباره «میرزا طاهر تنکابنی دامت افاداته» نوشته بود عیناً حفظ کرده است. مینوی زیر نام میرزا طاهر خط کشیده و پرسیده که «مگر هنوز زنده است؟» و تأکید کرده که همایی پس از ربع قرن «هیچ تغییر در کتاب نداده است». در پانویس صفحه ۱۴۴ هم از علامه قزوینی به این شکل یاد شده است: «سرآمد اهل تحقیق علامه نحریر آقا میرزا محمدخان بن عبدالوهاب قزوینی متعناالله بدوام افاضاته». مینوی در حاشیه نوشته است: «فرست اصلاح این جمل را نداشته است». چنان که می دانیم، قزوینی در ۱۳۲۸ درگذشته بود و همایی قاعدتاً می بایست عبارت دعایی «متعناالله بدوام افاضاته» را حذف می کرد یا تغییر می داد. نظیر همین سهو در صفحه ۳۴۲ هم دیده می شود که همایی، پس از ذکر نام علامه قزوینی، او را چنان دعا گفته که انگار هنوز زنده است: «ادام الله ایام افاضاته العالیه». مینوی از سر مطایبه در کنار این جمله نوشته است: «من هم معلوم نیست زنده باشم چون در حق من هم دعای زندگان کرده است».

در آغاز صفحه ۱۲۸ این جمله را می خوانیم: «غزالی در دربار ملکشا و وزیر دانشمندنوازش خواجه نظام الملک تقرّبی بسزا داشت». مینوی زیر کلمات «دربار» و «وزیر» خط کشیده و نوشته است: «دربار وزیر هم تازگی دارد». در پانویس صفحه ۱۴۹ همایی به رقابت دو تن از دانشمندان قرن پنجم هجری به نام ابن صباغ و ابوسعید «بر سر مقام تدریس» اشاره کرده و نوشته است که آن ها «هر کدام به نفع خویش بر ضد طرف تشبّثات می نمودند» تا این که «چون بار دوم ابن صباغ معزول شد به اصفهان رفت و هر قدر تشبّث کرد مفید نیفتاد و به غصّه و اندوه این کار بیمار شد و در همان سال که معزول شده بود درگذشت! و لیس هذا اوّل قاروره کسرت فی الاسلام». مینوی در زیر این مطلب به طعنه نوشته است: «یکی از این قاروره ها هم در عهد ما شکست و همایی از بدیع الزمان عقب افتاد!» که ظاهراً اشاره ای است به اختلاف و رقابت همایی و فروزانفر.

در حاشیه صفحه ۱۵۱، مینوی به مناسبت بحث از نظامیه بغداد به «کتاب اسعد طلّس در باب نظامیه» اشاره کرده است. اسعد طلّس از محققان و فعالان سیاسی عرب در نیمه

اول قرن بیستم بوده و کتاب او با عنوان مدرسه نظامیه و تاریخ آن^۵ در اصل رساله دکتری او در دانشگاه سوربن بوده و آن را به زبان فرانسوی نوشته و در سال ۱۹۳۹ (تقریباً همزمان با چاپ اول غزالی نامه) در پاریس منتشر کرده بوده است. همایی از وجود آن ظاهراً به کلی بی اطلاع بوده، چون در چاپ دوم غزالی نامه هم هیچ اشاره‌ای به این کتاب نکرده است.^۶ در صفحه ۲۰۵، همایی نوشته است که عبارتی مغشوش و مغلو ط از نسخه خطی فضائل الانام را «با رنج و زحمت بسیار» تصحیح کرده است، حال آن که به تصریح خودش در دو صفحه بعد صورت صحیح همان عبارت در کشکول شیخ بهایی آمده است. به همین سبب، مینوی در پایین صفحه تذکر داده است که همایی «عبارت صحیح را در کشکول دیده بوده. زحمت تصحیح لازم نداشته (حاشیه ص ۲۰۷ دیده شود). وانگهی به هر کتاب حدیثی رجوع می‌کرد آن را می‌یافت». در حاشیه صفحه ۲۰۶ نیز مینوی باز تأکید کرده است که همایی درباره فضائل الانام «همان مطالب چاپ اول را نوشته و نه از چاپ اکبرآباد هند نام برده و نه از چاپ اقبال و نه از چاپ مؤید ثابتی».

همایی در صفحه ۲۲۴ نوشته است: «نویسندگان با ذوق [...] اسلوب جمله‌بندی و ترکیب لغات را که هویت همه زبانی بدان قایم است کاملاً حفظ [...] کردند». مینوی عبارت «هویت همه زبانی» را در این جمله نارسا یافته و به این شکل تصحیح کرده است: «هویت ادبی هر زبانی».

در صفحه ۲۳۸، همایی توضیحی درباره «معین‌الملک مؤیدالدین» آورده و مینوی در حاشیه نوشته است: «در چاپ اول گفته که تطبیق و تعیین هویت این معین‌الملک را به عباس اقبال مدیونم و این جا آن را حذف کرده است». حق با مینوی است. همایی در زیرنویس صفحه ۷ چاپ اول در این مورد چنین توضیح داده است: «در این استنباط که مقصود از معین‌الملک کیست از راهنمایی استاد مکرم آقای عباس اقبال آشتیانی سپاسگزارم». همایی در بحث از نصیحة الملوك این احتمال را داده است که غزالی آن را نه برای سلطان سنجر بلکه برحسب آن چه «در کتاب كشف الظنون و بعضی مأخذ دیگر» آمده است «به نام محمد بن ملكشاه سلجوقی» تألیف کرده باشد (ص ۲۳۹). مینوی در حاشیه احتمال دیگری داده است: «شاید مراد از این نصیحة الملوك كتاب تحفة الملوك باشد». همایی بحث خود را درباره «تألیفات غزالی» با این جمله آغاز کرده است: «غزالی از دانشمندانی است که آثار و تألیفات بسیار به فارسی و عربی از خود به یادگار گذاشته و

جهانیان را از خرمن معارف و فضایل خویش بهره‌مند ساخته است» (ص ۲۴۰). مینوی زیر کلمات «از دانشمندانی است» و «است» در پایان جمله خط کشیده و مقابل آن علامت تعجب (!) گذاشته است. و مقصودش هم لابد عدم مطابقت میان فعل و فاعل از حیث افراد و جمع است. درست این است: «غزالی از دانشمندانی است که [...] جهانیان را [...] بهره‌مند ساخته‌اند».

ذیل همان صفحه، همایی این توضیح را آورده است: «توضیحاً به تازگی اطلاع پیدا کردیم که دربارهٔ تألیفات امام غزالی کتابی در خارجه توسط مورس بویئر تألیف شده که قابل استفاده است. اما متأسفانه هر قدر تفحص و تلاش کردم که از راه خریداری آن را به دست آورم میسر نشد؛ و دارندگان آن کتاب هم از امانت دادن بخل ورزیدند». مینوی دربارهٔ این جمله اخیر نوشته است: «دانش‌پژوه مراد است^۷». در بالای صفحه ۲۴۳ هم مینوی در باب فهرستی که همایی از تألیفات غزالی به دست داده این جمله را نوشته است: «فهرست بسیار ناقصی است و بسیاری از کتب را نام نبرده است و در باب برخی سهو کرده».

در صفحه ۲۴۷، مینوی دربارهٔ کتاب الاربعین فی اصول الدین، که همایی آن را بخشی از کتاب جواهر القرآن و «از آثار سفر چند ساله غزالی» شمرده، با مداد چنین نوشته است: «به صورتی که در دست ماست و چاپ شده است مسلماً از غزالی نیست. جواهر القرآن را ندارم تا بدانم آیا آن هم به غلط به او نسبت داده شده یا نه.» بعداً این جمله را با خودکار به آن افزوده است: «از نسخه خطی جواهر القرآن عکسی دارم». در صفحه ۲۴۸ هم مینوی دربارهٔ «رساله عربی ایها الولد» نوشته است که (علاوه بر ترجمه آلمانی) «در بیروت و با ترجمه فرانسه و انگلیسی هم چاپ شده است». دربارهٔ بدایة النهایة نیز، که به گفته همایی «مکرر در مصر طبع شده است»، مینوی چنین نوشته: «و بعید است که از غزالی باشد به شهادت فضائل الانام». در بالای صفحه بعد نیز این توضیح را آورده است: «بسیاری از اسامی را که در چاپ اول آورده بود پس از نمره ۳۰ این جا نمی‌بینم یا شلوغ کرده و خارج از ترتیب نوشته است». کتاب بوارق الاماع و الرد علی من یحرم السماع بالاجماع نیز، که همایی آن را از جمله آثار امام محمد غزالی برشمرده، به نظر مینوی «از احمد غزالی است ظاهراً».

در صفحه ۲۵۸، همایی دربارهٔ القسطاس المستقیم نوشته است که «این کتاب هم ظاهراً بر ردّ باطنیه است». مینوی اولاً عبارت «بر ردّ» را به صورت «در ردّ بر» تصحیح کرده و ثانیاً توضیح داده است که این کتاب «چاپ شده است چرا نگرفته که ببیند؟» در همان



مجتبی مینوی، مشهد، ۱۳۴۵

صفحه، همایی نوشته است: «در قرن معاصر مرحوم میرزا ابوطالب زنجانی کتاب اخلاق ابوعلی مسکویه را از عربی به فارسی ترجمه کرده و نام آن را «کیمیای سعادت نهاده است». مینوی در حاشیه این توضیح را افزوده است: «کیمیای سعادت را عمادالدین کاتب اصفهانی در ۵۷۶ در مصر که بود در دو مجلد به عربی ترجمه کرد به تقاضای القاضی الفاضل - الرّوضتین ج ۲ ص ۲۰ دیده شود». در صفحه ۲۵۹ نیز همایی درباره ترجمه عربی کیمیای سعادت توضیحی آورده اما از انتشار آن سخنی نگفته است. مینوی در حاشیه اشاره کرده که به نام «کیمیاء السعادة، چاپ هم شده است».

در صفحه ۲۶۶، همایی «اشتباه عجیب» یکی از شارحان غزالی، به نام زبیدی را یادآور شده و نوشته است: «خوب است که سند گفتار خود را به دست داده است وگرنه دیگران هم به این اشتباه می افتادند». مینوی هم در حاشیه تذکر داده است: «کاش همه کس همه جا سند گفتار خود را ذکر می کرد». در صفحه ۲۷۳ نیز این یادداشت را درباره سرّ العالمین غزالی از مینوی می بینیم: «از جمله کتبی که در سرّ العالمین ذکر شده است نسیم التسنیم است و کتابی بدین نام از محمود اشنهی در دست است».

در صفحه ۲۸۳، همایی نوشته است که «خواهندگان برای تفصیل احوال [...] شاگردان غزالی رجوع کنند به ابن خلّکان و تذکرة الحفّاظ و طبقات الشافعیّة و مرآت الجنان». مینوی پرسیده است: «در چه موضعی از این کتب؟» در پانویس صفحه ۲۹۲ نیز همایی اشاره کرده است که «نگارنده [...] برای خوانندگان که جویای شرح احوال مفصّل هستند بعض مأخذ را نشان داده است». مینوی، لابد به نشانه طعن، نوشته است: «کاش همه را نشان می داد».

در صفحه ۲۹۷، همایی تأکید کرده است که سنایی غزنوی «به اصح اقبال بعد از نماز روز یکشنبه یازدهم سنه ۵۲۵ وفات یافت». مینوی زیر «به اصح اقبال» خط کشیده و نوشته است: «غلط صریح است». در مورد عبارت مبهم «بعد از نماز» هم پرسیده: «کدام نماز؟»

در صفحه ۳۴۱، همایی، برای آن که نشان دهد سلجوقیان چندان توجهی به شعر و شاعری نداشتند، به سخنان نظامی عروضی درباره سرگذشت امیرمعزی استناد کرده است. مینوی در حاشیه نوشته است: «اعتمادی به گفته نظامی عروضی نمی توان داشت چون جعل است. وانگهی دیوان معزی و دمیة القصر پر از اشعار مدیح نظام الملک است».

در صفحه ۳۴۴، همایی با اشاره به «بحث امام غزالی و حکیم ختّام» درباره «اجزاء فلک» نوشته است که «همین مطلب را رضی الدین نیشابوری از قول امام فخرالدین رازی نقل و در این خصوص با امام فخرالدین بحث کرده» است. مینوی در حاشیه تذکر داده است که «شاید شهرزوری یا ناقلی مقدّم بر او همین مباحثه فخر رازی را گرفته و به ختّام و غزالی نسبت داده است».

همایی در ذیل صفحات ۳۴۵ و ۳۴۶ چنین توضیحی آورده است: «استاد محترم آقای قزوینی در حواشی چهار مقاله و جلد اول بیست مقاله نوشته اند که وفات معزی به اصح اقبال در سنه ۵۴۲ بود که به تیر خطای سلطان سنجر کشته شد. و درباره سنایی نگاشته اند که به اصح اقبال در ۵۴۵ وفات کرد و به تازگی در خاتمه تفسیر ابوالفتوح رازی تحقیق کرده اند که در حواشی چهار مقاله به پیروی از کتب تذکره به اشتباه افتاده ایم و علی التحقیق وفات معزی در حدود ۵۱۸-۵۲۰ و وفات سنایی در سال ۵۲۵ واقع شده است». اما مینوی زیر «سنه ۵۴۲» و «۵۴۵» خط کشیده و در گوشه صفحه ۳۴۵ نوشته است: «همین درست بود و آن چه بعدها گفته است خطاست».

در صفحه ۳۴۶، همایی درباره قطران نوشته است: «وفاتش به تحقیق پس از سال ۴۸۱ واقع شد». مینوی پرسیده است: «به چه دلیل؟» همایی در صفحه ۳۵۷ اشاره کرده است که «کندری اولین وزیر دولت سلجوقی بود». مینوی در حاشیه تذکر داده است که «کاملاً درست نیست. گویا ابوالقاسم بوزگان اولین وزیر طغرل بود - تحقیق شود».

در صفحه ۳۷۳، همایی در ترجمه بخشی از المنقذ من الضلال چنین آورده است: «غزالی می فرماید من از آغاز جوانی از آن گاه که بالیدم و در رسیدم و سالم به حد بلوغ شرعی رسید تا کنون که عمرم از پنجاه سال در گذشته است همواره در این دریای ژرف غوطه ور

و در این بحر بیکران شناور بوده‌ام». مینوی آن را «نمونه خوبی از ترجمه» دانسته است. همایی در صفحه ۴۱۱ متذکر شده است که «فلسفه ارسطو که به دست غزالی افتاد در حقیقت پرورده فکر فارابی و ابن سینا بود». مینوی در حاشیه نوشته است: «و به احتمال قوی مضامین دانشنامه علائی ابن سینا بود و بس». در صفحه ۴۲۷ این جمله را می‌بینیم: «اولین کسی که در حرمت فنّ منطق و ابطال قواعد این علم کتاب نوشت ابوسعید سیرافی نحوی [...] بود». مینوی پرسیده است: «آیا این درست است؟ ابوحنّان توحیدی خبر از مباحثه او با فلان منطقی می‌دهد (چقدر به این اخبار ابوحنّان اعتماد می‌شود کرد به کنار) ولی آیا کتابی هم در ردّ منطق نوشت؟»

در صفحه ۴۲۹، از ابوبکر ابن عربی، شاگرد غزالی، عبارت‌هایی در نقد سخنان استادش نقل شده است که به این جمله ختم می‌شود: «و نحن و ان کتا قطرة فی بحره فانّا لانردّ علیه الا بقوله». مینوی در مقابل آن علامت سؤال گذاشته و نوشته است: «یعنی قول غزالی را جز به قول خود او ردّ نمی‌کنیم؟»

همایی نظر ملا صدرا را در باب عقیده غزالی در کیفیت معاد جسمانی آورده و در پایان آن نوشته است: «و عقیده او را مخالف دین و مذهب شمرده است». مینوی جمله همایی را به این شکل تصحیح کرده: «و عقیده او را هرچند با موازین علمی رد کرده اما مخالف دین و مذهب نشمرده است» (ص ۴۳۹). در صفحه ۴۴۲ از علی بن یوسف بن تاشفین، پادشاه مغرب، سخن رفته است که فرمان داد کتاب‌های غزالی را بسوزانند و در این مورد به طبقات الشافعیه استناد شده است. مینوی در حاشیه افزوده است: «و یافعی در حوادث سنه ۵۳۷ "و هوالذی أمر باحراق کتب حجة الاسلام ابی حامد الغزالی"».

در صفحه ۴۵۳، همایی امام عبدالغافر فارسی را «صاحب تاریخ نیشابور» معرفی کرده است. مینوی سخن او را در حاشیه به این شکل تصحیح کرده است: «صاحب السیاق در تاریخ نیشابور». عبدالکریم سمعانی را نیز همایی «از موافقان غزالی» شمرده و مینوی در حاشیه پرسیده است: «سمعانی در کجا؟ چون در انساب ذکری از غزالی ندارد».

نقد و بررسی مینوی درباره غزالی نامه

غزالی نامه، تألیف آقای جلال همایی (چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، از انتشارات کتاب فروشی فروغی)

این هم از کتاب‌های سابق است که به وضع بهتری تجدید چاپ شده است. بیست و پنج سال پیش که چاپ اولش منتشر شد کتاب خوبی بود. یگانه کتاب جامع به زبان فارسی در حق غزالی بود از برای کسانی که می‌خواستند از احوال شخصی او و اوضاع اجتماعی عصر او و وقایع مهم سیاسی و دینی ایران و حوزه ممالک اسلامی، و از اهم تألیفات غزالی مختصری بدانند. ولی این قبیل کتاب‌های تحقیقی درباره «شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی» و اوضاع علمی و احوال اجتماعی^۱ در عصر هر شخصی از رجال سلف همیشه خوب نمی‌ماند و مرد محقق باید دائماً در پی تکمیل کتاب خویش و جویای معلومات تازه در موضوع آن باشد و اولین چاپ را به منزله مسوده کار خویش تلقی کرده در آن اصلاحات کند؛ مطالبی بکاهد و فصل‌هایی بیفزاید تا به تدریج به مرتبه کمال نزدیک‌تر شود.

تصوّر این که من می‌توانم، ولو پس از بیست سی سال کار متوالی، در موضوعی کتابی تهیه کنم که آخرین قول در آن خصوص باشد تصوّر محال و باطل است. علم بشر من حیث المجموع در هر رشته‌ای رو به ازدیاد است و هر انسانی بالقوه توانایی آن را دارد که بر آنچه سابقین کشف کرده و نوشته و گفته‌اند چیزی بیفزاید. دانشمند محقق حسابی آن است که در جست‌وجو باشد و هرچه را نوشته و منتشر می‌شود که ارتباطی با کار او دارد بخواند و معلومات خویش را وسیع‌تر و به صحت و کمال نزدیک‌تر کند.

غزالی نامه
تألیف آقا میرزا حسن خاوری
چاپ دوم با تجدید نظر و اضافات، از انتشارات
کتابفروشی فردوسی
این هم از کتاب‌های سابق است که به وضع بهتری تجدید چاپ شده است. بیست و پنج سال پیش که چاپ اولش منتشر شد کتاب خوبی بود. یگانه کتاب جامع بر زبان فارسی در حق غزالی بود از برای کسانی که می‌خواستند از احوال شخصی او و اوضاع اجتماعی عصر او و وقایع مهم سیاسی و دینی ایران و حوزه ممالک اسلامی، و از اهم تألیفات غزالی مختصری بدانند. ولی این قبیل کتاب‌های تحقیقی درباره «شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی» و اوضاع علمی و احوال عمومی در عصر هر شخصی از رجال سلف همیشه خوب نمی‌ماند و مرد محقق باید دائماً در پی تکمیل کتاب خویش و جویای معلومات تازه در موضوع آن باشد و اولین چاپ را به منزله مسوده کار خویش تلقی کرده در آن اصلاحات کند؛ مطالبی بکاهد و فصل‌هایی بیفزاید تا به تدریج به مرتبه کمال نزدیک‌تر شود.
نقد رائد من می‌توانم، ولو پس از بیست سی سال کار متوالی، در موضوعی کتابی تهیه کنم که آخرین قول در آن خصوص باشد تصوّر محال و

این نوع تألیف با نوشتن وقایع زندگانی خویش یا ساختن شعر یا تصنیف داستان خیالی که کار ابداعی است تفاوت بیّن دارد. این را کاری ایجاد از نوع بنا ساختن می‌توان محسوب داشت که مصالح آن از نقاط مختلف فراهم می‌آید و استاد آن‌ها را روی هم نصب می‌کند و بنایی نو از ترکیب آن‌ها به وجود می‌آورد. مصالح این نوع کتاب قطعات خبر و اطلاع است که از مآخذ و منابع مختلف، کتاب‌های سابقین و تحقیقات متأخرین، جمع‌آوری می‌شود. اسناد و مدارک باید معتبر و محلّ وثوق باشد، و محقق باید آن‌ها را بسنجد و به محک امتحان بزند و غلط را ردّ و صحیح را اثبات کند، و در همه جا بین اسناد قضاوت، و حقیقت را کشف و استخراج و استنباط کند.

بسیاری از اوقات مرد متبّع تمام یک کتاب و رساله را باید بخواند و از مطاوی آن مطلبی یا مطالبی بیرون کشد، و گاهی حتّی هیچ به دست نیاورد. فهرست‌های کتب اگرچه راهنماهای خوبی است غالباً

کافی نیست، چه صرف این‌که شما بدانید نام فلان شخص در فلان تألیف آمده است یا نه بس نیست، و فهرست‌ها غالباً ناقص است و به ندرت موضوع‌هایی را که ممکن است مورد علاقه شما باشد در فهرست می‌توانید یافت. از آن‌چه تا این‌جا گفته شد بر خواننده معلوم می‌شود که تحقیق و تتبع کار آسانی نیست. دود چراغ خوردن و سوزن به تخم چشم زدن در کار است و بسیار رنج باید برد تا بتوان چند صفحه‌ای نوشت که به خواندن بیرزد و دردی را دوا کند. اما کار از این هم سخت‌تر است.

باطل است. علم بشر من حیث المجموع «در رشته ادب از ادب است و هر انانی آن را دارد که بر آنچه بدین کشف کرده و نوشته و گفته اند جزو بیفزاید. دانشمند محقق حدیث است که در جستجو باشد و هر چه را نوشته و منتشر می‌شود که ارتباطی با کار او دارد بخواند و مملکت خویش را وسیعتر و بصحت و کمال نزدیکتر کند.

این نوع تألیف با نوشتن وقایع زندگانی خویش یا ساختن شعر یا تصنیف داستان خیالی که کاری ابداعی است تفاوت بیّن دارد. این را کاری ایجاد از نوع بنا ساختن محسوب می‌توان داشت که مصالح آن از نقاط مختلف فراهم می‌آید و استاد آن‌ها را روی هم نصب می‌کند و بنایی نو از ترکیب آن‌ها به وجود می‌آورد. مصالح این نوع کتاب قطعات خبر و اطلاع است که از مآخذ و منابع مختلف، کتاب‌های سابقین و تحقیقات متأخرین، جمع‌آوری می‌شود. اسناد و مدارک باید معتبر و محلّ وثوق باشد، و محقق باید آن‌ها را بسنجد و محک امتحان بزند و غلط را ردّ و صحیح را اثبات کند، و در همه جا بین اسناد قضاوت، و حقیقت را استخراج و استنباط کند.

بسیار از اوقات مرد متبّع تمام یک کتاب در سلاک باید بخواند و از مطاوی آن مطلبی یا مطالبی بیرون کشد و گاهی حتّی هیچ به دست نیاورد. فهرست‌های کتب اگرچه راهنماهای خوبی است غالباً کافی نیست، چه صرف آنکه شما بدانید نام فلان شخص در فلان تألیف آمده است یا نه

مطالبی که درباره آن‌ها تحقیق می‌خواهیم بکنیم از مدارک و منابعی باید جست‌وجو شود که در زبان‌های مختلف نوشته شده است و فارسی به تنهایی یا حتی فارسی و عربی برای این مقصود کافی نیست. ما به کلیه مأخذ دسترسی نداریم، و ممکن است یک نفر شرق‌شناس آلمانی یا انگلیسی یا فرانسوی یا هلندی یا اسپانیایی یا ایتالیایی یا روسی سند و مدرکی را دیده باشد که به کار ما می‌خورد، و از آن به زبان خود نقلی کرده باشد و لازم باشد که ما آن را بفهمیم تا تحقیقمان کامل باشد. وانگهی فن تحقیق و تتبع به شیوه شرقی که وقتی از اوقات بسیار بلند بود فراموشمان شده است و در میان دانشمندان اروپا که از راه تتبع و تحقیق راجع به زبان‌ها و احوال و اوضاع روم و یونان صاحب سبک و شیوه خاصی شده بودند [روش تحقیق جدید]^۱ امروزه جانشین اسلوب و شیوه شرقی شده است و در قرن نوزدهم و بیستم میلادی علمای متبحری در اروپا برخاستند که در فن تحقیق در امور مربوط به مشرق‌زمین استاد بودند و کتاب‌ها و مقاله‌های تحقیقی بسیار به السنه اروپایی نوشته و نشر کرده‌اند که ما به آن‌ها نیازمندیم و زبان‌های ایشان را باید بدانیم تا از کتب ایشان استفاده بتوانیم کرد. بعضی از آن علما چندین زبان غربی را به حدی که بتوانند از مسطورات به آن زبان‌ها استفاده کنند می‌دانستند. ما اگر همه آن السنه را ندانیم و فراگرفتن هشت نه زبان برای ما مشکل باشد، علاوه بر فارسی و عربی و ترکی، لااقل دو یا یک زبان فرنگی را باید خوب بدانیم و از کتب مکتوب به آن لسان استفاده کردن بتوانیم و از تحقیقات ایشان و از مأخذی که به آن‌ها دسترس داشته‌اند بالواسطه بهره‌ور شویم.

محقق و متتبع، اگر به این سلاح مسلح نباشد، کارش ناقص است و لااقل باید از کسی که با آن زبان‌ها و با موضوع تحقیق و تتبع وی آشنا باشد راهنمایی بطلبد و از کسی که آن زبان‌ها را بداند و بتواند برای او ترجمه کند استمداد کند و منتهای سعی و کوشش را به‌عمل آورد که هیچ‌چیز از نوشته‌های مربوط به کار خود را نخوانده نگذارد. بعد از این همه، شرط دیگری را رعایت باید کرد، و آن ذکر سند و مأخذ هر اطلاع با جلد و صفحه و سنه چاپ و محل چاپ آن، و ادای حق محققین دیگر [است] بدین نحو که هرچه را از کتاب و مقاله و رساله دیگری برداشته است یا از او شنیده است به او نسبت دهد.

پس از این مقدمه مختصر، که برای معرفی روش تتبع و تحقیق عرض شد، می‌توانیم به بررسی غزالی‌نامه آقای جلال همایی بپردازیم. کتاب ایشان بیست و پنج سال پیش از این خوب بود، ولی آیا در این مدت همه کتب دیگری را که بایست خوانده باشند و از آن‌ها

در تکمیل تحقیقات خود استفاده کرده باشند خوانده‌اند؟ آیا سهوها و اشتباه‌های چاپ اول کتاب خود را بالتّمام برطرف کرده‌اند؟ آیا به کتاب‌های شرق‌شناسان به توسّط اشخاصی که آن کتب را بشناسند و زبان‌های اروپایی را بدانند مراجعه کرده‌اند و آن‌چه را که ایشان نوشته بودند دیده‌اند؟ آیا همهٔ اقتباس‌ها و استفاده‌هایی را که از کتب و مقالات دیگران کرده‌اند به صاحبان آن‌ها نسبت داده و حقّ ایشان را ادا کرده‌اند؟ آیا در ارجاع‌هایی که به کتاب‌ها داده‌اند تاریخ و محلّ چاپ و شمارهٔ جلد و صفحهٔ مطلوب را نشان داده‌اند؟ آیا در باب هر یک از رسائل و کتب غزالی و این‌که در چه حال است (خطّی یا چاپی) و در کجا هست و در چه سالی به چه زبانی ترجمه و چاپ شده است و کدام کس در باب آن تحقیق کرده است شرحی ولو مختصر نوشته‌اند؟ آیا از محقّقین دیگر شرقی و غربی که در باب غزالی کتاب و رساله و مقاله نوشته‌اند یاد کرده و فهرستی از انتشارات سابقین به دست داده‌اند؟

جواب این سوّالات را چنین باید داد که کتاب آقای همایی بیست و پنج سال پیش از این خوب بود اما سعی نکرده‌اند که آن را خوب نگه دارند، یعنی کاری کنند که امروز هم خوب باشد. اگر غیر از کتاب ایشان در باب غزالی کتابی به فارسی کسی ننوشته باشد و این کتاب منحصر به فرد باشد دلیل کمال آن نمی‌شود. همین قدر می‌توان گفت کتابی است تا حدّی خوب که ممکن بود به مراتب بهتر از این باشد اگر نویسندهٔ فاضل آن به شرایط کار عمل کرده بود.

تا آن‌جا که به مآخذ عربی و فارسی مربوط است، آقای همایی بالتّسبیه استیعاب و استقصا کرده‌اند، و خیلی مطالب در کتاب خود آورده‌اند که نشان کتاب خواندن و آشنایی داشتن با فنّ تحقیق به شیوهٔ قدماست. ولی این چاپ دوم چندان مزیتی بر چاپ اول ندارد. فقط پانزده شانزده عبارت نیم‌صفحه‌ای و یک صفحه‌ای تا سه چهار صفحه‌ای در سراسر کتاب هست که در چاپ اول نبوده است و ده یازده فقره از اغلاط و سهوهای چاپ قبل اصلاح شده است. وقت یا حوصلهٔ این را نداشته‌اند که حتّی کتب چاپ‌شدهٔ خود غزالی را ببینند و مطلبی که دربارهٔ هر کتاب می‌گویند مستند و با مدرک باشد و به لیت و لعلّ برگذار نشده باشد. از مقالات و رسالات و کتاب‌های شرق‌شناسان دربارهٔ غزالی و از ترجمه‌های آثار خامهٔ او به زبان‌های اروپایی خبر بسیار کم در این کتاب می‌توان یافت. لازم نیست که انسان همهٔ آن کتب را در خانهٔ خود داشته باشد تا بتواند مطلبی از روی اطلاع در باب آن‌ها بنویسد. در کتبخانه‌ها می‌توان جست‌وجو کرد. وانگهی اگر انسان زبان خارجه نمی‌داند

دیگر اصلاً ذکر از مآخذ خارجی نکند بهتر است از این که چند نامی را به غلط بنویسد و داعیه مقایسه فلسفه غزالی با فلسفه ولتر و فلان و بهمان را داشته باشد.

آقای همایی وعده داده‌اند که نامه‌های غزالی را به ضمیمه «کتاب حاضر» طبع کنند (ص ۳) و نکرده‌اند، و اصلاً نگفته‌اند که فضائل الأئام یک بار در اکبرآباد هندوستان و دو بار در طهران به اهتمام مرحوم عباس اقبال و آقای مؤید ثابتی به طبع رسیده است (ص ۱۲۴ و ۲۰۶). با آن همه کتاب که درباره فاطمیان نوشته شده است، سند نژاد و نسب عبیدالله المهدی هنوز همان ابن خلکان است (ص ۲۸). افسانه مال فرستادن سلطان محمود از برای فردوسی از مآخذ نامعتبر چهارمقاله به عنوان حقیقت واقع نقل شده است (ص ۵۰). افسانه فلسفه ایران و حکمای خسروانی و فهلویون که شیخ اشراق به «شوخی» و مرحوم سبزواری به جدّ فرموده‌اند هنوز به عنوان یکی از مآخذ تصوّف و عرفان اسلامی ذکر می‌شود (ص ۵۶ و ۹۶ و ۹۷).

ابوحیان توحیدی در کتاب الامتاع و المؤانسة می‌گوید این مذاکرات بین من و ابوعبدالله العارض وزیر روی داد. و قفطی می‌گوید بین او [و] ابوالفضل عبدالله العارض الشیرازی وزیر صمصام‌الدوله روی داد. مرحوم قزوینی و دو تن از مؤلفین مصری گفته‌اند نباید ابوعبدالله العارض یا ابوالفضل عبدالله العارض باشد بلکه باید ابن سعدان وزیر باشد. آقای همایی هم ابن سعدان را درست می‌دانند ولی نمی‌گویند چه کسی مسئول این تصحیح است (ص ۸۵) و فوراً در صفحه بعد این قید را فراموش می‌کنند و می‌گویند وزیر ابوعبدالله عارض. پس خواننده نمی‌داند که ایشان قول خود ابوحیان توحیدی را قبول دارند یا قول دیگرانی را که اسم نبرده‌اند.

اقوال نامعتبر دولت‌شاه مزخرف‌باف را سند سلسله طریقتی غزالی و غیره آورده‌اند (ص ۱۰۳ تا ۱۰۴). ابن العربی محی‌الدین در مؤلفات خود به خط خود «ابن العربی» را نسبت و شهرت خود نوشته است و ایشان «اعرابی» می‌نویسند (ص ۱۰۶ و غیره). خجند را از بلاد مشرق ایران دانسته‌اند با آن که گفته‌اند در کنار سیحون است (ص ۱۳۳). در دو بیت از اشعار ابن الرومی که از طبقات شافعیة سُبکی نقل کرده‌اند (۱۶۸) هنالکا و لذکا (با الف اشباع فتحه در آخر) هنالک و لذک نوشته شده است. جمله «سنن ابی داود سجستانی را نزد او سماع احادیث کرد» (ص ۱۹۰) حشو قبیحی دارد.

آن چه در حاشیه صفحه ۲۰۵ راجع به اصلاح کلمات تحریف‌گشته یک عبارت

عربی گفته‌اند قدری اغراق و مبالغه است. صحیح آن عبارت را در کشکول دیده بوده‌اند (ص ۲۰۷). آن چه در باب هویت معین‌الملک مؤیدالدین بیهقی در صفحه ۲۳۸ و مابعد آمده است، در چاپ اول کتاب به عنوان استدراک در مقدمه درج شده بود و آن جا گفته بودند که این تعیین هویت را مدیون آقای عباس اقبال هستم که ذکر او را در تاریخ بیهقی به من نشانی دادند. در این چاپ دوم آن ادای حق حذف شده است. در باب کتاب موریس بویژ راجع به فهرست مصنفات غزالی حاشیه‌ای بر صفحه ۲۴۰ نوشته و در آن دو نکته گفته‌اند. یکی این که دارندگان آن کتاب از امانت دادن بخل ورزیدند؛ دیگر این که بویژ «کاری شگرف انجام نداده». نمی‌دانم این دارندگان که بخل ورزیدند که بوده‌اند و آیا یک نفر بوده است یا چند نفر، ولی آخر کتب مرجع را مثل فهارس و قوامیس که هر ساعتی ممکن است مورد استفاده باشد نمی‌توان هفت هشت ده پانزده سال به امانت به کسی داد و شاید دیگر روی آن را ندید. و اما کار بویژ که پس از فوت او توسط یکی از یسوعیین به طبع رسیده است و اصل تألیف آن در ۱۹۲۴ (چهل سال پیش) به پایان رسیده بوده است بالفعل جامع‌ترین فهرست مآخذ و اسناد مربوط به غزالی و کتاب‌ها و رسالات و مقالات اوست که موجود است و هیچ مطلبی در آن نیست که مستند به مدرک و مأخذی نباشد و جلد و صفحه و سطر آن را نداده باشد. اگر غلطی در نقل یا سهوی در قضاوت کرده باشد راه اصلاح و وسیله یافتن آن را به دست داده است و خواننده را در صحرای وسیعی رها نکرده است و مثلاً نگفته است «البدایة و النهایة تألیف ابن کثیر در ۱۰ جلد!»! در هر کتابخانه‌ای نسخه‌ای خطی از کتب و رسائل بوده است نشانی داده و شماره آن را ذکر کرده است، و در زبان فارسی تنها کتابی که به این ضبط و اتقان و دقت موجود است کتاب فهرست نسخه‌های مصنفات ابن سینا تألیف دکتر یحیی مهدوی است. نمی‌دانم کار از این شگرف‌تر چه می‌تواند باشد که پنج دوره حیات غزالی را سال به سال وصف کرده است و کتاب‌هایی را که در هر سال و هر جا نوشته است تعداد کرده و محل و موضعی را که هر یک از آن‌ها در آن یافت می‌شود سراغ داده باشند؟ انصافاً کتاب او آیتی از تحقیق و تتبع است و بنده کم می‌شناسم در ایران کسی را که حتی بتواند این کتاب را ترجمه کند، مع‌هذا امیدوارم که روزی به فارسی ترجمه شود تا هم‌وطنان ما شیوه کار را یاد بگیرند و از ادعا دست بردارند. آقای همایی حتی از کتبی که در کتابخانه‌های عمومی و شخصی ایران بوده است و از کتبی که در فهرست‌های چاپ‌شده کتابخانه‌ها ثبت شده است و در دسترس ماست نام نبرده

و حتی اشاره به این که فلان کتاب چاپ شده است نکرده اند. شگرف کار ایشان است نه کار بویژه. حتی ترتیب الفبایی اسامی کتب را کاملاً رعایت نکرده و گاهی یک کتاب را به دو نام در دو موضع مختلف آورده اند (ص ۲۴۳ تا ۲۴۷). این نوع کار اگر به دقت نشود موجب زحمت می شود، و اگر کاری به انجام دادن بیرزد باید خوب انجام داده شود. اگر بنده بخواهم عیوب این فهرست را رفع کنم باید صد صفحه از نو به جای این سی صفحه ایشان بنویسم. بنابراین، از آن می گذرم و اهل استفاده را به کتاب بویژه حواله می دهم.

یک نکته در باب کیمیای سعادت عرض می کنم: رساله ای به زبان عربی موجود است به نام کیمیا السعادة که چاپ هم شده است و آن غیر از کیمیای سعادت است به فارسی که در دو جلد در طهران و قدیم در کلکته و بمی چاپ کرده اند. اما همین کیمیای سعادت فارسی را عمادالدین کاتب اصفهانی در سال ۵۶۷ موقعی که در مصر بود به خواهش القاضی الفاضل در دو مجلد ترجمه کرد (کتاب الروضتین ابی شامه چاپ بولاق ج ۲ ص ۲۰ دیده شود)، و بعید نیست که از این ترجمه نسخه ای یافت شود. المنقذ من الضلال را به اعترافات ژان ژاک روسو تشبیه کرده اند (ص ۲۶۲ و ۳۷۱). اولاً مشبّه به باید معروف تر از مشبّه باشد، و در ایران و برای فارسی زبانان ۲۵ سال قبل اعترافات روسو چندان معروف نبود، و هنوز هم گمان نمی کنم زیاد باشند کسانی که آن را خوانده اند. ثانیاً فخری نیست از برای ما و غزالی که کتاب او شبیه به کتاب روسو باشد. ثالثاً چرا اعترافات تولستوی و اعترافات سنت اوگوستن را ذکر نکرده اند که لااقل از حیث نوع و مطلب شباهتی بین آنها موجود است.

راجع به یک اشتباه زبیدی بحث کرده اند و گفته اند «خوب است که سند گفتار خود را به دست داده است». ای کاش همه کس و نیز آقای همایی همیشه سند همه گفتارهای خود را به دست می دادند تا راه رفع اشتباه پیدا باشد، و از احاله های پا در هوا مثل این عبارت که «خواهندگان برای تفصیل احوال آنها و بقیه شاگردان غزالی رجوع کنند به ابن خلکان و تذکرة الحفاظ و طبقات الشافعیه و مرآت الجنان» بپرهیزند.

یک شعر خاقانی به صورتی نقل شده است که هیچ معنی ندارد (در ملت محمد مرسل نداشت خلق، فاضل تر از محمد یحیی فضای خاک - ص ۲۸۴). شخصی از جمله شاگردان غزالی به نام ابوالفتح باقرجی (این چه اسمی است و ضبط آن چیست؟) یاد شده است و گفته شده است که در ۵۱۷ به بغداد رفت و مدرّس نظامیه شد و در غزنه به سال ۶۳۳ درگذشت (ص ۲۸۶ تا ۲۸۷) و در هر دو چاپ کتاب هم همین طور است و چون سند این

خبر داده نشده است انسان نمی‌تواند صحیح سال وفات را بیابد که آیا مثلاً ۵۳۳ بوده است یا واقعاً این شخص صد و پنجاه سال عمر کرده!

راجع به وفات سنایی گفته‌اند که به اصحّ اقوال روز یکشنبه یازدهم شعبان سنه ۵۲۵ بوده است، و این غلط صریح است. جای این بحث این جا نیست ولی وفات سنایی اگر در سال ۵۴۵ نبوده است بی‌شک از ۵۳۵ زودتر نبوده است.^{۱۲} گفته‌اند که شهرستانی صاحب ملل و نحل شیعی مذهب بود و «مطابق بعض مدارک معتبر در باطن مذهب اسماعیلیه باطنیه داشت». حقّ این بود که این مدارک معتبر را معرّفی می‌کردند و اگر کسی دیگر آن مدارک را کشف کرده و جایی نوشته یا به ایشان گفته است کشف را به خود او نسبت می‌دادند و مطلب به این مهمی را این طور مبهم نمی‌گذاشتند.

گفته‌اند که می‌توانیم اسلوب فکر و فلسفه غزالی را با فلاسفه بزرگ مغرب جدا جدا مقایسه کنیم (ص ۳۷۰) و هفت نفر فرنگی را نام برده‌اند که اسم دو نفرشان به خطّ فرنگی به غلط نقل شده است و بعضی از آن‌ها فیلسوف نبوده‌اند و فکر غزالی را هم با فکر ایشان نمی‌توان مقایسه کرد و تازه در ۲۵ سال قبل که چاپ اول کتاب آقای همایی بیرون آمد چیزی از فلسفه آن‌ها به فارسی نقل نشده بود تا آقای همایی آن‌ها را مقایسه کنند (چاپ اول از جلد دوم سیر حکمت در اروپا در ۱۳۱۸ منتشر شد). چه لزومی دارد داخل شدن در بحثی که انسان از آن چیزی نمی‌داند؛ فرضاً که مقایسه می‌کردید و توافق و اختلاف آن‌ها را معلوم می‌کردید، چه حاصلی می‌بردید؟ وانگهی شما که اعتنایی به فکر و شعور فرنگی ندارید و پایه عقل آن‌ها را در ادراک مطالب عالیه کوتاه می‌دانید (حاشیه بر مصباح الهدایه در باب جبر و اختیار ص ۳۳ و نام گامیل فلاماریون همین‌طور به گاف دیده شد) چه داعی دارید که این جا هفت اسم فرنگی بیاورید! سال وفات ابن طفیل را ۱۱۸۵ میلادی گفته‌اند (ص ۴۱۵). نفهمیدم ناگهان این عیسوی شدن برای چه بود! حاشیه صفحه بعد نیز دیده شود.

در این کتاب در مورد سیصد چهارصد مطلب اصلاً ذکر سند و مدرکی نشده است و در دویمت سیصد جا نام کتاب داده شده است بی‌آن‌که شماره جلد و صفحه را قید کرده باشند. کمتر جایی هست که فایده‌ای از کتب و مقالات معاصرین برده باشند و گفته باشند. در عوض، دعاوی اکتشافات و رجزخوانی‌ها لابه‌لای شکسته‌نفسی فراوان دیده می‌شود. با این‌که تاریخ ختم چاپ دوم کتاب (آبان ماه ۱۳۴۲) در آخر دیده می‌شود اسامی چند تن از درگذشتگان (مرحوم محمد قزوینی و میرزا طاهر تنکابنی و عباس اقبال) با دعای در حقّ

زندگان توأم است به طوری که انسان نمی‌داند آیا مجتبی مینوی سلمه‌الله هم از قبیل همان متوقیان است یا نه.

در دو مورد (مربوط به صفحات ۳۵ و ۹۴) مطالبی در چاپ اول آمده بوده است که این‌جا دیگر درج نکرده‌اند. الفاظی از قبیل موقعیت (ص ۱۱۲) و مکتب (ص ۳۳۸) که از اصطلاحات غلط عصر ماست، اغلاط املایی نماز می‌گذاشت (به جای می‌گزارد) و روزگار می‌گذاشت (به جای می‌گذاشت) و چیزهایی بدتر از این‌ها نیز کم نیست. ترکیبی از قبیل «فلان کس از کسانی است که فلان کار کرده است» به جای کرده‌اند مکرر آمده است (ص ۲۴۰، ۲۴۵، ۱۸۸)؛ و تکرار یک مطلب تقریباً به همان لفظ و عبارت چند بار دیده می‌شود.

عیب می‌جمله بگفتی هنرش نیز بگو. سخنان غزالی را از المنقذ من الضلال به تلخیص ترجمه و نقل کرده‌اند و خوب ترجمه کرده‌اند. در این قحط الرجال فضل و ادب که به فرهنگ و معارف ایرانی و اسلامی کمتر ابراز علاقه می‌شود و بعضی دستگاه‌های ذی‌قدرت مانع نشر کتبی مثل مثنوی مولانا می‌شوند چندین سال از عمر عزیز را صرف تحقیق و تتبع در باب یکی از اعلام عالم اسلام کرده‌اند و کتابی به دست ما داده‌اند که از آن بتوانیم تا حدی آن شخص و عصر و زمان و تألیفات او را بشناسیم و این اهتمام ایشان محلّ قدردانی و حق‌شناسی است. و پولی که صرف خریدن این کتاب می‌شود و وقتی که صرف خواندن آن می‌کنند خوب و بجا صرف شده است. (مجتبی مینوی)

پی‌نوشت

۱. بنگرید به: همائی، جلال، غزالی‌نامه، شرح حال و آثار و عقاید و افکار فلسفی امام ابو‌حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی، کتابخانه طهران: ۱۳۱۸.
۲. عنوان اصلی آن چنین است: کتابٌ یذکر فیہ حماقة اهل الاباحه. این رساله فارسی را اُتو پرتزل (Otto Pretzl) شرق‌شناس آلمانی تصحیح و همراه با مقدمه و حواشی محققانه در سال ۱۹۳۳ منتشر کرده است. دکتر چنگیز پهلوان مقدمه پرتزل را ترجمه کرده و در سال ۱۳۶۴ در کنار متن رساله غزالی در کتاب زمینه ایران‌شناسی مجدداً چاپ کرده است.
۳. یادداشت‌های مورد اشاره مینوی باید در میان برگه‌های فراوانی باشد که در گنجینه اسناد او موجود است و هنوز همه آن‌ها ثبت و ضبط نشده‌اند.
۴. مشخصات چاپ دوم از این قرار است: جلال‌الدین همایی (۱۳۴۲)، غزالی‌نامه، شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی امام ابو‌حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
۵. از این کتاب نسخه‌ای (به شماره ۱۲۱۸۲) در کتابخانه مینوی موجود و مشخصات آن از این قرار است:
Asad Talas (1939), *La Madrasa Nizamiyya et son Histoire*, Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

۶. متأسفانه این نویسنده و آثار او هنوز هم در ایران ناشناخته مانده‌اند. او کتاب جامعی به نام تاریخ الامة العربیه هم دارد که شامل هشت جلد است.
۷. از کتاب مذکور اینک دو نسخه در کتابخانه مینوی و یک نسخه در کتابخانه دانش‌پژوه موجود و مشخصاتش از این قرار است:
Bouyges, Maurice (1959), *Essai de Chronologie des Œuvres de Al-Ghazali (Algazel)*, édité et mis à jour par Michel Allard, Beyrouth: Recherches Publiées sous la Direction de l'Institut de Lettres Orientales.
۸. در نسخه دیگری که مسوده خود مینوی است به جای «اجتماعی» آمده است «عمومی».
۹. افزوده‌های درون قلاب از من است.
۱۰. سهو مینوی است. «(ص ۱)» درست است.
۱۱. طعنه‌ای است به خود همایی که در ذیل صفحه ۱۷۵ (چاپ دوم) ارجاعی کلی و مبهم به این کتاب داده است، به این صورت: «البدایة و النهایة در تاریخ مشتمل بر ۱۰ جلد». مینوی در حاشیه پرسیده است: «در کدام جلد و کدام صفحه یا در چه سال؟».
۱۲. [توضیح خود مینوی در حاشیه: آن‌چه مرحوم قزوینی در حواشی چهار مقاله گفته بوده است درست بوده (ص ۳۴۵ همین کتاب دیده شود) و قول ثانی او مبنی بر اشتباه است.

کتاب‌شناسی

- پرتزل، اُتو (۱۳۶۴). «ردّ غزالی بر اباحیه». ترجمه چنگیز پهلوان. زمینه‌ی ایران‌شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان - وحید نوشیروانی. تهران: فراز.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۱۸). غزالی‌نامه. شرح حال و آثار و عقاید و افکار فلسفی امام ابو‌حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی. طهران: کتابخانه طهران.
- _____ (۱۳۴۲). غزالی‌نامه، شرح حال و آثار و عقاید و افکار ادبی و مذهبی و فلسفی و عرفانی امام ابو‌حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی طوسی. تهران: کتاب‌فروشی فروغی.
- مینوی، مجتبی (بی‌تا). «نقد و بررسی غزالی‌نامه همایی». گنجینه اسناد کتابخانه مینوی.
- Bouyges, Maurice (1959). *Essai de Chronologie des Œuvres de Al-Ghazali (Algazel)*. édité et mis à jour par Michel Allard. Beyrouth: Recherches Publiées sous la Direction de l'Institut de Lettres Orientales.
- Talas, Mohammad Asad (1939). *La Madrasa Nizamiyya et son Histoire*. Paris: Librairie Orientaliste Paul Geuthner.

زیباشناسی هگل: هنر ایدئالیسم
لیدیا مالند
ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی
نشری، ۱۴۰۱
۴۱۶ صفحه. ۱۷۰۰۰۰ تومان

